

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

فرمایش مرحوم محقق خراسانی، مرحوم آخوند را در بحث گذشته ملاحظه فرمودید و نکاتی که در کلام مرحوم آخوند بود را هم بیان کردیم، نکاتی که در فرمایش امام رضوان الله تعالی علیه نبود و در کلمات مرحوم آخوند بود. دو تا مطلب باید در اینجا به عنوان تکمیل این بحث ذکر کنیم قبل از اینکه وارد کلام مرحوم محقق همدانی اعلی الله مقامه الشریف شویم.

یک مطلب اینکه آیا این فرمایش مرحوم آخوند فی نفسه مورد قبول است یا نه؟ و مطلب دوم این است که از کجای تحقیق امام قدس سره بطلان کلام آخوند روشن شد، چون بر حسب آنچه که امام در رساله استصحاب بیان کردند فرمودند با این تحقیقی که ما کردیم در عدم جریان اصالة عدم التذکبة بطلان کلام چهار نفر روشن شد که یکیش مرحوم آخوند است، این باید روشن شود.

بررسی کلام آخوند خراسانی در اصالة عدم التذکبة

نسبت به فرمایش آخوند یک اشکال را در بحث دیروز عرض کردیم و گفتیم مرحوم آخوند می‌خواهند عدم تذکبة را حکماً ملحق به میته کنند و بفرمایند اگر استصحاب عدم تذکبة خود میته را نمی‌تواند اثبات کند اما آنچه را که حکماً ملحق به میته است او را اثبات می‌کند. عرض ما این بود که این همان کلام دیگران است، فرقی نمی‌کند که ما بگوئیم عدم تذکبة، الحاق حکمی به میته دارد یا میته را موضوعاً به عدم تذکبة معنا کنیم، یعنی فرق بین شیخ و آخوند فقط در این شد که مرحوم شیخ میته را موضوعاً به عدم تذکبة معنا کرد، میته یک معنای شرعی توقیفی به نظر مرحوم شیخ دارد و آن معنای شرعی توقیفی عبارت از عدم تذکبة است، آن وقت همین جا ذهن‌تان را ببرید در بحث حقیقت شرعیه کسانی که می‌گویند ما اصلاً حقیقت شرعیه نداریم، یکیش خود شیخ هم قائل به عدم حقیقت شرعیه است اما در اینجا و شاید در بعضی از موارد دیگر قائل به وجود حقیقت شرعیه شده که شارع برای میته یک معنای عدمی کرده، میته در معنای شرعی یعنی ما لم یذک، یک معنای عدمی دارد.

شیخ فرمود میته موضوعاً به معنای ما لم یذک است، آخوند حقیقت شرعیه را برای میته قائل نشده می‌گوید میته همان معنای عرفی را دارد اما ما لم یذک، یعنی آنکه زهق روحه و لم یذک این شرعاً ملحق به این میته شده و استصحاب عدم تذکبة این را اثبات می‌کند. دیروز عرض کردیم که پس بین شیخ و آخوند در نتیجه فرقی نیست و فرقی در همین جهت است که ذکر کردیم و به تعبیر دیگر اینجا مرحوم آخوند حرف جدیدی و تحقیق جدیدی تا این قسمت ارائه نکردند.

مطلب دوم، فرمودند ما اگر میته و مذکی را از قبیل عدم و ملکه بدانیم، اصالة عدم التذکیة جریان دارد و معارض ندارد! اما اگر از قبیل امران وجودیان متضادان بدانیم فرمودند اصالة عدم التذکیة جریان دارد و معارض دارد. سؤال ما این است که چرا؟ اگر بالآخره میته مقابل دارد شما وقتی عدم و ملکه می‌گیرید معنای عدم و ملکه چیست؟ عدم و ملکه یعنی میته لحم من شأنه ان یدکی و لیس بمذکی، فقط شأنیست تذکیه را دارد. اما همین جا می‌آئیم اصالة عدم التذکیه را که در اینجا جاری می‌کنیم می‌توانیم باز اصالة عدم الميته هم در آن جاری کنیم، چطور در جایی که می‌فرمائید میته و مذکی امران وجودیان هستند، مثل سیاهی و سفیدی، امران وجودیان متضادان هستند که در هر متضادی شما در یک طرف اصل جاری کنید همین اصل در طرف دیگر هم جریان دارد و معارضه می‌کند، اینجا هم می‌فرمایند همین طور است. در عدم و ملکه‌اش همینطور است ما هر چه تأمل کردیم که چرا در فرضی که این را عدم و ملکه بگیریم معارض ندارد مرحوم آخوند هم این بیان وافی و این دلیل را نیاوردند، یک ادعایی کردند یعنی گویا برای خودشان خیلی واضح بوده که اگر ما عدم و ملکه گرفتیم آیا این دو تا در حکم شیء واحد است؟ مثلاً چه چیز در ذهن مرحوم آخوند بوده، وقتی شما می‌گوئید میته یعنی لحم غیر مذکی و من شأنه ان یدکی، حالا همین لحم می‌شود مذکی، آیا اگر ما عدم و ملکه گرفتیم متعلق یک شیء واحد می‌شود، این یک شیء واحد یک اصل بیشتر در آن جریان ندارد و آن اصل عدم تذکیه است و اگر ما متضادان گرفتیم دو تا متعلق پیدا می‌کنیم و هر متعلق یک اصلی دارد، این در نظر مرحوم آخوند بوده، جوابش این است که درست است در عدم و ملکه یک شیء واحد متعلق است اما دو حیث دارد، نمی‌دانیم این مذاکست و اصل عدم تذکیه است، نمی‌دانیم همین میته است و اصل عدم میته است، ولو میته و مذکی عدم و ملکه باشد.

لذا اگر در ذهن آخوند این باشد که فرق بین عدم و ملکه و بین تضاد این است که در فرض عدم و ملکه یک متعلق داریم این یک متعلق، محل برای جریان یک اصل است فقط، دیگر مجالی برای اصل دومی نیست تا نوبت به معارضه برسد، جوابش این است که این یک شیء درست است یک متعلق است اما دو حیث دارد، از یک حیث شک می‌کنیم این لحم تذکیه شده یا نه؟ اصل عدمش است، از یک حیثی شک می‌کنیم میته است یا نه؟ اصل عدم آن است. ولو بگوئیم میته عدم ملکه است نسبت به تذکیه، این مانع از جریان اصل دوم نمی‌شود.

پس یک بیان برای فرق بین عدم و ملکه و تضاد این است که متعلق واحد است و در متضادان متعلق دو تاست. احتمال دوم این است که بگوئیم مرحوم آخوند می‌گوید در متضادان هر دو وجودی‌اند، وقتی هر دو وجودی‌اند استصحاب عدم در هر دو جریان دارد، استصحاب عدم مذکی با استصحاب عدم میته تعارض می‌کنند، اما اگر میته را عدم ملکه قرار دادیم خود میته یک معنای عدمی است، یعنی عدم التذکیه در حالی که شأنش تذکیه بوده. مذکی هم یعنی تذکیه. اگر این را بخواهند بگویند چون یک طرف عدمی و طرف دیگر وجودی است و اصل فقط در طرف وجودی جریان پیدا می‌کند اینجایی که اصلاً به طور کلی این قانون را بگوئیم هر جا قضیه از قبیل عدم و ملکه باشد می‌گوئیم انسانی که شأنیست بصر دارد نمی‌دانیم بصر دارد یا نه؟ اصل عدم بصر است، چون فقط جهت وجودی‌اش همان بصر است، همان ملکه است، اما آن طرفش عدم البصر که همان عمی است بگوئیم این چون معنای عدمی دارد دیگر چه اصلی در آن جاری کنیم؟ آیا این را مرحوم آخوند اراده کرده که اگر گفتیم متضادان هستند دو طرف می‌شوند وجودی، وقتی دو طرف وجودی شدند در هر کدام اصل جریان دارد اما اگر عدم و ملکه شدند یک وجودی دارد و اصل در مورد آن وجود جریان پیدا می‌کند نمی‌دانیم این انسان بصر دارد یا ندارد، یک بچه‌ای از مادرش متولد شده نمی‌دانیم بصر دارد یا نه؟ اصل عدمش است، اما وقتی می‌گوئیم عمی که یعنی عدم البصر در جایی که من شأنه ان یبصر دیگر در مورد آن اصلی نداریم که بخواهیم جاری کنیم، حالت سابقه‌ای نداریم که بخواهیم جاری کنیم.

اگر فرمایش آخوند این باشد، به نظر ما خوب است، یعنی این بیان و این تفسیری که الآن عرض کردیم می‌تواند دلیل برای فرمایش آخوند باشد چون در عدم و ملکه یک وجودی داریم که نسبت به همان وجودی اصل جاری می‌کنیم، در متضادان دو تا وجودی داریم که نسبت به هر کدام اصل جریان پیدا می‌کند، پس این هم توضیح و تکمیلی برای فرمایش مرحوم آخوند.

مطلب دوم که بگوئیم چطور از تحقیق امام این بطلان کلام مرحوم آخوند روشن شد ملاحظه فرمودید اصلاً بعضی از نکاتی که در کلام مرحوم آخوند بوده را امام متعرض نشدند و این را فرمودند فقط کلام آخوند را می‌فرمایند آخوند در حاشیه رسائل فرق گذاشته بین مذکی و مقابل مذکی، که از قبیل ضدّین باشد یا از قبیل عدم و ملکه، فذهب الی أن اصاله عدم التذکیه جاریهٌ حیثیّ، که ما گفتیم امام می‌فرماید آخوند می‌گوید اصاله عدم التذکیه فقط در عدم و ملکه جریان دارد در حالی که در هر دو صورت یک جریان دارد منتهی در عدم و ملکه‌اش می‌گوئیم معارض ندارد در متضادّانش می‌گوئیم معارض دارد ولی دیگر چرا فساد این کلام آخوند روشن می‌شود، امام بیان فرمودند.

تحقیقی که امام ارائه دادند عمده این بود که ما موضوع برای حرمت و نجاست را یا موجهی معدوله المحمول می‌گیریم یا سالبه محصله‌ی به سلب محمول می‌گیریم یا موجهی سالبه المحمول، و فرمودند اصاله عدم التذکیه هیچ کدام از اینها را اثبات نمی‌کند، اگر ما بخواهیم با اصاله عدم التذکیه یکی از این سه تا را اثبات کنیم می‌شود اصل مثبت، بخواهیم با اصاله عدم التذکیه بگوئیم هذا اللحم غیر مذکی، موجهی معدوله المحمول، بگوئیم هذا اللحم لیس بمذکی، موجهی سالبه المحمول، بگوئیم لیس هذا اللحم بمذکی، سالبه محصله به انتفاء محمول، اصاله عدم التذکیه هیچ یک از این سه تا را اثبات نمی‌کند، درست است. ولی آیا مگر آخوند خواستند اینها را اثبات کنند خود آخوند در اول کلامش فرمود ما می‌آئیم یک چیزی را به اینها ملحق می‌کنیم، ملحق می‌کنیم عدم تذکیه را، ما لم یدک را ملحق می‌کنیم، و با اصاله عدم التذکیه این ما لم یدک که ملحق به این موضوع شده اثبات می‌شود، چطور با آن بیان می‌خواهند این را رد کنند؟ فقط باقی می‌ماند آن مطلبی که فرمودند اصاله عدم التذکیه اعم است و شامل سلب موضوع هم می‌شود، به جناب آخوند می‌فرمایند شما که می‌گویید ما میته را ما لم یدک را به آن ملحق می‌کنیم این ما لم یدک سالبه به انتفاء محمول است و با سالبه به انتفاء موضوع سالبه‌ی به انتفاء محمول هم اثبات نمی‌شود.

وجه اینکه با بیان امام چطور کلام آخوند مورد اشکال می‌شود این است که امام می‌فرماید شما آمدید این را الحاق کردید می‌گوئید ما لم یدک، از شما مرحوم آخوند سؤال می‌کنیم این ما لم یدک آیا سالبه به انتفاء موضوع است یا محمول؟ آخوند چه جوابی باید بدهد؟ سالبه به انتفاء محمول است یعنی لحمی است که لم یدک. اصاله عدم التذکیه سالبه به انتفاء موضوع است آن موقع که لحمی نبوده و زمانی که هنوز زهوق روح نشده، آن موقع سالبه به انتفاء موضوع است، این بیان ارتباط بین کلام امام و کلام مرحوم آخوند است و ما همان اشکالی که آنجا بر امام داشتیم، گفتیم عرف بین سالبه به انتفاء موضوع و محمول را تفکیک نمی‌کند این به نظر دقّی اصولیین و منطقیین است که بین اینها تفکیک می‌کنند عرف می‌گوید تذکیه نبود و حالا هم نیست، نمی‌آید بگوید این عدم تذکیه قبلی به انتفاء موضوع است و این به انتفاء محمول است و اینها دو چیز شدند، بعبارةً أُخری ما گفتیم در استصحاب می‌گوئیم ابقاء ما کان، ما کان در اینجا عدم تذکیه است قبلاً تذکیه نبوده، الآن هم همان عدم تذکیه را ابقاء می‌کنیم عرف دیگر نظر نمی‌کند به اینکه آیا آن سالبه به انتفاء موضوع است یا سالبه به انتفاء محمول است، این اشکال و این مناقشه‌ای که قبلاً هم ما بر فرمایش امام داشتیم.

سؤال:....؟

پاسخ: استاد:

با سرعت از اینجا عبور نکنید، بالأخره این اصولی برجسته مثل مرحوم آخوند چه چیز در ذهن شریفش بوده که بین عدم و ملکه و بین متضادّان تفکیک قائل شده، وجهش فقط همین است در متضادّان دو طرف وجودی‌اند، دو طرف برای ما قابلیت شک دارند، اصل جریان دارد. در عدم و ملکه یک طرف وجودی داریم، طرف دیگر اصلاً مسئله‌ی شک در آن مطرح نیست چون ما می‌دانیم این لحم شأنیت برای تذکیه دارد یا می‌دانیم شأنیت ندارد یا می‌دانیم ندارد! در هر دو صورت مجالی برای جریان اصل نیست.

مطلب دیگری که امام مطرح می‌کنند که حالا عنوانش را عرض می‌کنیم و تفصیلش را فردا بیان می‌کنیم ان شاء الله؛ می‌فرمایند مرحوم محقق همدانی هم یک تفصیلی دارد، تفصیل را امام نقل می‌کنند و مورد مناقشه قرار می‌دهند. حالا ببینید در کلمات قوم چه کسانی این تفصیل مرحوم همدانی را نقل کردند و مورد مناقشه قرار دادند، امام می‌فرمایند یک مغالطه‌ی خفیه‌ای در کلام مرحوم همدانی رخ داده، مرحوم آقای بروجردی در تقریرات صلاتی که از ایشان چاپ شده این تفصیل مرحوم همدانی را مورد مناقشه قرار دادند، این را مطالعه بفرمایید تا فردا ان شاء الله.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين